

بست و بست نشینی در دوره قاجار

هادی خوش افتخار*

اشاره

بست و بست نشینی یکی از مسائل موجود در تمام دوران تاریخ ایران است. افراد با اهداف انگیزه های متفاوت اقدام به این عمل می نمودند عملکرد ضعیف دستگاه عدالت در احقاق حقوق دادخواهان یکی از دلایل اقدام به این عمل بوده است. در دوره قاجار، بست نشینی گسترش قابل ملاحظه ای یافت. گسترش این امر به دو دلیل بوده است: اول ضعف دستگاه قضایی، دوم استفاده از بست نشینی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی. در پژوهش حاضر کوشش گردیده تا بست و بست نشینی از هر دو زاویه مورد بررسی قرار گیرد.

اصول و پایه های اساسی بست و بست نشینی

یکی از مسائلی که در تمام دوره قاجار، جز یک دوره بسیار محدود تقریباً دو ساله (۱۲۶۶ هـ. ق / ۵۰-۱۹۴۹م تا اول سال ۱۲۶۸هـ. ق / ۱۹۵۱) در پیوند با عدلیه و دستگاه عدالت وجود داشت، مسأله «بست» و «بست نشینی» بوده است، که پایه و اساس آن را برسه اصل دانسته‌اند:

- ۱- بست (پناهگاه، ملجاء، حامی) جایی یا کسی است مقدس یا محترم به ترتیبی که بست نشین در آنجا یا در سایه و پناه آن (محل یا شخص یا شیئی) قرار می گیرد و امان می یابد و از تعرض متعرضین مصون و محفوظ می ماند.
- ۲- بست نشین (پناهنده، تحت الحمایه، دادخواه) کسی است که با انگیزه ای (دادخواهی، فرار از مجازات، یا ادای مطلبی) به این کار دست می زند و به جایی یا کسی پناهنده می شود و بست می نشیند.

* کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه زاهدان

۳- عامل وانگیزه: عبارت است از عاملی یا عواملی که بست نشین به واسطه آن به بست پناه می‌برد، نظیر فرار از مجازات و سیاست یا به خاطر بازگویی مطالبی و تقاضا و درخواستی که در وضع عادی قادر به اظهار آن نیست، دوم این که، کار بست نشینی معمولاً دارای دو بعد است یکی بعد انفعالی، و دیگری بعد تعرضی. در اولی شخص از کار و عملی که مرتکب شده است، منفعل و بیمناک است و به دنبال مأمّن و جای امنی می‌گردد تا در پناه آن از گزند و آسیب و عقوبت عمل خویش مصون بماند و در دومی، به عکس، برای گرفتن حقی و بیان مطالبی و به انگیزه تحقق درخواستی که در شرایط عادی مقدور نیست به این کار دست می‌زند و این نیز گفتنی است که بست نشینی یا پناهندگی ممکن است فردی یا اجتماعی باشد، به این معنی که ممکن است تنها یک نفر به انگیزه شخصی به کار بست نشینی یا تحصن بپردازد یا آن که عده‌ای و جمعی با هدف و انگیزه‌ای مشترک به این کار دست بزنند و در این شکل معمولاً به صورت اعتصاب است.^۱

اما این امر دارای دلایلی است که با قدرت و عملکرد دستگاه عدالت مرتبط می‌باشد.

ارتباط بست نشینی با اجرای عدالت

اگر چنانچه عدلیه و قوانین مربوط به رسیدگی به امور قضایی به گونه‌ای مرتب و سازمان یافته، تدوین شده و دستگاهی منظم و متشکل عهده دار اجرای آن بود، آیا باز هم مسأله‌ای به نام بست و بست نشینی به وجود می‌آید؟^۲

وجود این مسأله به دلیل عدم قانون یا عدم وجود قانون کامل یا اهمال در اجرای آن بود. که این امر موجب روی آوردن متظلمین به هر جا یا هر کسی می‌گردید که به گونه‌ای جلب توجه نموده تا در احقاق حقوق خود موفق گردند.

در ممالکی که قانون با بی طرفی اجرا می‌شود «بست» زبان بخش است اما در ممالکی که حکومت استبدادی بر آنها حاکم است تنها ملجاء محرومین و ضعفا در برابر ظلم و جور ستمگران، «بست نشینی» می‌باشد. اما به طور کلی این مسأله برای امنیت عمومی بسیار زیان بخش

۱- خالصی، عباس: تاریخچه بست و بست نشینی، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۶، صص ۲-۳۶.

شناخته شده، چه این که افرادی شرور با سوء استفاده از این امر، به اعمال مجرمانه پرداخته و سپس برای فرار از مجازات به «بست» می نشستند.^۱

در مواردی بست نشینی به دلیل ظلم و جور و نارضایتی از صاحب منصبان کشوری بوده است، وقتی اعیان و بزرگان ایران نسبت به رفتار و ظلم و ستم حاج میرزا آقاسی، صدراعظم محمدشاه، معترض گشتند به سفارت روس و انگلیس پناه آورده و به «بست» نشستند.^۲

با این وجود «بست» خود یک مانع اجرای عدالت شمرده می شود چه این که هر فرد خاطی با انجام عملی غیرقانونی برای فرار از مجازات از این مسأله استفاده می کرد که این امر خود در تضعیف دستگاه عدالت موثر بود. از این رو افرادی به فکر حل این معضل دستگاه قضایی برآمدند. این اشخاص حاج میرزا آقاسی و میرزا تقی خان امیرکبیر بودند که برای لغو بست و بست نشینی پیشگام شدند. این دو تن، تنها کسانی در تمام دوره قاجار بودند که برای لغو این مسأله اقدام نمودند. که اولی در نهایت خود مجبور به استفاده از این رسم گردید و دومی عمر کوتاه صدرانش، اجازه تکمیل و به نتیجه رساندن اصلاحاتش را به وی نداد.

اولین اقدام در محدود کردن اماکن بست نشینی توسط حاج میرزا آقاسی

حاج میرزا آقاسی بست و بست نشینی را به کلی ملغی نکرد بلکه از تعدد آنها کاست به دستور وی تنها سه بست در تمام کشور به رسمیت شناخته شد که هیچ کس مجاز به تجاوز به حریم آنان نبود. این سه مکان عبارت بودند از: حضرت عبدالعظیم (ع)، قم و مشهد مقدس اما به هنگامی که حاج میرزا آقاسی به این اقدام دست یازید، ابوالقاسم امام جمعه تهران^[۱] به وی گفت «وقتی طویله ها را خراب می کنی اقلا آخوری برای خودت باقی گذار» و در عمل نیز پس از

۱- پولاک، یاکوب انوار: *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، تهران،

۱۳۶۸، ص ۲۲۴

۲- بشیری، احمد: کتاب *آبی، گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران*، ج ۳، چاپ اول، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹.

فوت محمدشاه، وی فقط با گریختن به حضرت عبدالعظیم (ع) توانست از چنگ مرگ قطعی نجات یابد!

امیرکبیر و لغو بست نشینی

یکی از اقدامات امیرکبیر، تلاش در خصوص سروسامان دادن به دیوانخانه عدالت بود و در این راستا یکی از موانع آزادی قضاوت و اجرای عدالت «بست و بست نشینی» شناخته شده بود، از این رو به سال ۱۲۶۶ ه.ق فرمان لغو بست نشینی از سوی امیرکبیر صادر شد.^۱

اعلان رسمی در خصوص بست نشینی در سال ۱۲۶۸ ه.ق

چند ماه بعد از قتل امیر کبیر این اعلان در روزنامه وقایع اتفاقیه در خصوص مکانهای مجاز برای بست نشینی به چاپ رسید:

و در « این اوقات اولیای دولت علیه حسب الامر الاقدس محض ملاحظه رفاه حال ملهوفین چنین قرار دادند که روضه مقدسه معصومه قم و قبه متبرکه عبدالعظیم واجب التعظیم برای مردم، سوای اشرار و مفسدین و مقصرین و قاتلین «بست» باشد و اگر به کسی ظلمی واقع شده، نتواند کیفیت را به عرض اولیای دولت قاهره برساند، خود را به پناه روضه منوره آن دو بزرگوار برده، مراتب مظلومی و بی جرمی خود را به اولیای دولت قاهره معلوم سازد تا اولیای دولت علیه نیز در مقام تحقیق برآمده، بعد از اطمینان از بی تقصیری او به آنچه مقتضای عدل و انصاف و باعث رفاه او است، حکم نمایند و حکم فرمودند که بعد از این اینگونه مظلومین که به روضه آن دو بزرگوار پناه می برند کسی معترض نشود.^۲»

۱- پولاک، سفرنامه، ص ۳۳۴

۲- استقلال، حسین: *چهل سال در دادگستری*، چاپ اول، چاپخانه موسوی، شیراز، ۱۳۵۲، ص ۲۸۲ و نیز ر.ک، اجلالی، فرزام: *بنیان حکومت قاجار*، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۸۳.

۳- *روزنامه وقایع اتفاقیه*، پنجشنبه، پنجم شهر جمادی الاول ۱۲۶۸ ه.ق، نمره ۵۶، ص ۳.

این اعلان در واقع اولین و آخرین اعلان و فرمان رسمی در خصوص «بست و بست نشینی» در تمام دوره قاجار بود، اما به رغم این فرمان، به مرور هر چه از سلطنت ناصرالدین شاه گذشت، «بست و بست نشینی» گسترش یافت و اماکن بسیاری برای این امر مورد استفاده قرار گرفت. مسأله بست و بست نشینی یکی از مواردی بود که در تمام دوره قاجار بخصوص اواخر دوره ناصرالدین شاه و جریان مشروطه، رشد و گسترش قابل ملاحظه ای یافت، در پیوند با محاکم قضایی خودنمایی کرد و به صورت یک عادت در جامعه متجلی شد. عادتی که از دیرزمانی مشروع و مقدس دانسته شده و تاریخ شروع این عمل مشخص نیست.^۱

اماکن بست نشینی

افرادی که اقدام به بست نشینی می نمودند هم متفاوت از یکدیگر بوده و هم اهداف مختلفی داشتند.

دسته اول افرادی بودند که به نحوی مورد ظلم واقع شده و یا حقی از آنها پایمال شده بود. دسته دوم شامل افرادی بود که خود مجرم بوده و برای فرار از اجرای عدالت به این عمل اقدام می کردند و دسته سوم، افرادی که از ظلم و جور حکام و صاحب منصبان ناراضی بوده و به این عمل می پرداختند. که البته در این مورد بیشتر افراد ناراضی، سفارتخانه های کشورهای اروپایی بخصوص روس و انگلیس را انتخاب می نمودند.

اماکنی که برای «بست» انتخاب می شد با توجه به حوزه جغرافیایی و نیز امکان دسترسی به آنها متفاوت بود. اماکن مذهبی و بقاع متبرکه بیشترین مراجعه کننده را داشت و پس از آن خانه علما و مجتهدین در درجه دوم قرار گرفته بود. اما با گسترش اماکن بست نشینی، تلگرافخانه ها، خانه بزرگان کشوری و اشخاصی که به هر دلیل نزد شاه قرب و منزلتی داشتند، طویله صاحب منصبان و بزرگان، طویله زنان محترم شاه، اصطبل سلطنتی، خانه سفیران اروپایی، توپخانه ها و ... مورد توجه و استقبال قرار می گرفت.

۱- بشیری، احمد: کتاب آبی، ج ۱، ص ۸

بست در اماکن مذهبی

یکی از بزرگترین و مطمئن ترین اماکن برای بست نشینی، مشهد مقدس بود که افراد با اهداف و عملکردهای متفاوت به آن شهر پناهنده می شدند. به گونه ای که پناهندگان خود در مشهد مهاجرنشینی را تشکیل داده و آزادانه به کسب و کار خویش مشغول بودند^۱ اما کسانی که مرتکب خیانت و یا جنایتی شده بودند به داخل صحن حرم امام رضا (ع) پناه برده و «بست» می نشستند و کسی نمی توانست معترض آنها شود. تنها راهی که برای خروج از «بست» و اجرای عدالت در مورد آنان به نظر رسیده بود، جلوگیری از رسیدن مواد غذایی بود تا آنان مجبور به خروج شوند.^۲ [۲] علاوه بر این، «کربلا» نیز جایگاه خاصی داشته است که استفاده از آنجا اختصاص به خویشان شاه و صاحب منصبانی عالی مقام داشت که از چشم شاه افتاده و از ترس خشم و عقوبت شاه به بهانه زیارت کربلا، اجازه سفر و خروج از کشور را از شاه دریافت و سپس برای همیشه به آنجا پناه می بردند و در یک تبعید خود خواسته ادامه زندگی می دادند.^۳

خانه علما و مجتهدین

خانه علما و مجتهدین نیز پناهگاه افرادی بود که به هر دلیل در آنجا «بست» می نشستند. اما نحوه برخورد حکومت با بست نشینان متفاوت بود و گاهی به امر شاه آنان را به زور از خانه علما خارج کرده و به مجازات می رساندند. که از سوی جامعه نسبت به این عمل واکنش نشان داده می شد. به گونه ای که وقتی به دستور ناصرالدین شاه، نایب السلطنه، بست نشینان خانه حاج ملا علی کنی^۴ [۳] و سایر علما را از آنجا خارج کرد، مردم واکنش نشان داده و نزدیک بود شورش شود^۵ و نیز به هنگامی که دو نفر رعیت در ملایر به منزل آقا ضیاءالدین مجتهد «بست» رفته بودند و فراشان به زور آنها را خارج نمودند، این عمل موجب رنجش علما و مجتهدین شد.^۵

۱- پولاک: همان، ص ۳۲۴.

۲- همان، ص ۳۲۵.

۳- همان.

۴- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، چاپ پنجم انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۰۹.

۵ - عباسی، محمدرضا؛ بدیعی، پرویز: (به کوشش) گزارشات اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عهد ناصر، چاپ اول، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۲، ص ۸۸.

بست در ولایات

در ولایات افراد بیشتر در امامزاده ها، زیارتگاهها و مقبره شخصیت‌های مذهبی «بست» می‌نشستند و در این مورد نیز حکومت برای خارج کردن افراد از این اماکن مقدس و محترم محلی، دستور جلوگیری از رسیدن مواد غذایی به آنان را صادر می‌کرد تا بست نشین خود مجبور به خروج از آنجا شود. وقتی قاتلی در حضرت شاه چراغ در شیراز «بست» نشسته بود حکومت محلی از رسیدن آب و نان به وی جلوگیری کرد و چنان عرصه به آن شخص تنگ آمد که «خودش التماس کرده مرا بیرون ببرید و بکشید»^۱ و همین عمل نیز در مورد قاتلی دیگر که در سید علاءالدین حسین [در شیراز] بست نشسته بود، تکرار گردید.^۲ اما به جز تحریم غذایی بست نشین، یکی دیگر از شیوه‌های دستگیری آن شخص گذاشتن مأمور در محل «بست» بوده تا اگر شخص خودش از محل بیرون آمد، فوراً نسبت به دستگیری وی اقدام شود. این عمل در مورد شخصی که در کردستان همسر خود را به قتل رسانده و به امامزاده هاجرخاتون پناهنده شد، اجرا گردید.^۳ و دو مورد مشابه این عمل در اردبیل اتفاق افتاده، که شخص متحصن به بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی پناه آورده بود.^۴

غیر از افرادی که به نحوی بست نشینی آنان با مسائل و خواسته‌های قضایی همراه بود، افرادی نیز به خاطر شکایت از مقامات به این عمل روی می‌آوردند همان گونه که اهالی فریدن به اصفهان آمده و در امامزاده احمد به دلیل شکایت از تعدیات حاجی مصطفی قلی خان سرتیپ بست نشسته بودند.^۵

۱- سعیدی سیرجانی، علی اکبر: *ولایع انفالیه، مجموعه گزارشهای خلیفه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران*، از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۳ ه.ق، نشر پیکان، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۸۴.

۲- همان، ص ۵۴۰.

۳- *روزنامه ایران*، شنبه، بیست و یکم شهر صفرالمظفر، سنه ۱۳۱۴ ه.ق، نمره ۸۹۰، ص ۴.

۴- در خصوص این موارد ر.ک: عباسی، محمدرضا: *گزارشات اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عهد ناصری*، ص ۵ و نیز ر.ک: *روزنامه ایران*، یکشنبه، نهم شهر جمادی الثانی، سنه ۱۳۰۶، مق نمره ۶۷۷، ص ۳.

۵- عباسی، محمدرضا: *گزارشات اوضاع سیاسی - اجتماعی ولایات عهد ناصری*، ص ۳۸.

بست در طویله و خانه رجال

در مواردی، افراد به دلیل عدم دسترسی به اماکن مقدس و خانه مجتهدین و یا با این تشخیص که انتخاب آن مکان در رسیدگی به تقاضای او و یا احقاق حقوق وی تسریع به عمل آورده و اثر بیشتری دارد به خانه رجال و افراد صاحب نفوذ و یا به اصطبل و طویله آنان، مراجعه و «بست» می‌نشستند. به هنگامی که «فوج لاریجان» شورش کرده بودند به منظور ارائه درخواستهای خود خانه «عزیزالسلطان»^[۴] [ملیچک دوم] را برای «بست نشینی» انتخاب کردند.^۱ و ملایری ها طویله «امین السلطان»^[۵] را و نیز افرادی که در شیراز خود آدم کشته و دزدی کرده بودند در طویله «قوام الملک»^[۶] بست نشستند.^۲ و در موردی نیز شخصی که بر خلاف حق، آب را از مزرعه اش قطع کرده بودند به اصطبل دکتر پولاک^[۷] پزشک ناصرالدین شاه پناه آورد که پولاک برای احقاق حق وی به رئیس الوزرا مراجعه کرده بود.^۳

اصطبل سلطنتی

یکی از مهمترین اماکن پناهندگی «اصطبل سلطنتی» بود که حتی مخالفان شاه از آن استفاده می کردند و جز در موارد استثنایی حتی شخص شاه نیز حاضر به شکستن این حریم که در مقر وی قرار داشت نبود.^۴ هدف از این عمل آن بود که فرد بست نشین خود را پشیمان و خوار و خفیف نشان داده تا شاه او را مورد عفو قرار دهد.

توپ مروارید

از دیگر موارد انتخابی برای بست نشستن «توپ مروارید» بود. این توپ در میدان ارگ یا میدان شاه در کنار حوض بزرگی قرار داشت و چون در ابتدا این توپ به رشته های مروارید مزین

۱- اعتماد السلطنه، *روزنامه خاطرات*، ص ۷۱۰

۲- همان، ص ۷۱۳

۳- سعیدی سیرجانی، علی اکبر: *گزارش خفیه نویسان انگلیس*، ص ۱۹۵

۴- پولاک: *سفرنامه*، ص ۳۲۵

۵- شیل لیدی: *خاطرات*، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، چاپ اول، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳

بوده، از این رو به توپ مروارید موسوم گشت.^۱ در مورد این توپ شایعاتی نیز رواج یافته بود مبنی بر این که این توپ را نادرشاه با خود از هندوستان آورده و یا این که این توپ از آن پرتغالی‌ها می‌باشد حال آن که این قضایا فاقد صحت بوده و بر طبق نوشته‌های روی آن، این توپ به دستور فتحعلی شاه و توسط اسماعیل اصفهانی به سال ۱۲۳۳ ه.ق ساخته شده بود.^۲ یک مورد هم از بست نشستن اتباع خارجی به توپخانه دولتی گزارش شده است که چند تن از اشرار عثمانی که به ایران فرار می‌کنند به توپخانه دولت ایران پناه آورده و «بست» می‌نشینند.^۳

تلگرافخانه

از دیگر اماکن انتخابی از سوی دادخواهان و متظلمین برای بست نشستن، «تلگرافخانه» بود. انتخاب این مکان نه به جهت برتری آن نسبت به سایر ادارات دولتی بود، بلکه به دلیل دریافت سریعتر جواب عرایض و تظلمات می‌باشد،^۴ حتی در ولایات نیز گاهی افراد از همین مکان برای برآوردن حاجت خود استفاده می‌کردند چنان که متظلمین کولان [در بجنورد] مدتی در تلگرافخانه «بست» نشستند.^۵

استفاده از تلگرافخانه برای «بست» در دوره مظفرالدین شاه، بخصوص در تحولاتی که منجر به صدور فرمان مشروطیت گردید در تهران و تبریز و سایر ولایات درگیر این مساله رواج بسیار یافت. از آن جایی که صاحب امتیاز تلگراف سراسر ایران، انگلیسی‌ها بودند، محل تلگرافخانه نیز

۱- جکسن، ابراهام و. ویلیامز: سفرنامه جکسن، *ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، چاپ سوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۷۶.

۲- کریمان، حسین: *تهران در گذشته و حال*، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۷۰.

۳- *روزنامه ایران*، چهارشنبه هشتم شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۴ ه.ق. نمره ۶۳۰ ص ۲.

۴- محبوبی اردکانی، حسین: *تاریخ موسسات تملنی جدید در ایران*، ۲ ج، چاپ اول، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۳۰.

۵- *روزنامه ایران سلطانی*، سه شنبه چهارم شهر ربیع الاخر سنه ۱۳۲۱ ه.ق. نمره هفتم سال پنجاه ششم، ص ۵.

به عنوان ملک دولت انگلیس شناخته می شد.^۱ از این رو به نظر می رسد یکی از اهداف بست نشینان تهدید دولت مرکزی در تسریع رسیدگی به خواسته هایشان بوده است.

سفارتخانه های خارجی

استفاده از سفارتخانه های خارجی بخصوص روس و انگلیس، به عنوان محل احقاق حق یا پناهندگی، یکی از مواردی بود که در آخرین روزهای سلطنت محمدشاه شروع گردید و آغازکنندگان این روش نیز اعیان و بزرگانی بودند که از ظلم و ستم حاج میرزا آقاسی صدراعظم، ناراضی بوده و به سال ۱۲۶۴ هـ. ق/ ۱۸۴۸ م در آخرین روزهای سلطنت محمدشاه به سفارتخانه های روس و انگلیس رفته و در آنجا بست نشستند و از آن زمان رسم شد که هرگاه کسی از دولت و دولتیان شاکی بود به سفارتخانه های خارجی پناه می برد.^۲

در ابتدای شروع این رسم، تنها بزرگان و نزدیکان شاه از این شیوه استفاده می کردند تا با کشیدن خود به زیر چتر حمایت روس یا انگلیس خویش را از خشم و عقوبت های ناگهانی شاه رهایی بخشند.^۳ اما به مرور زمان این مساله عمومیت یافته و طبقات گوناگون مردم از این امر سود جسته و حتی غلام هایی که از جور اربابان خویش به جان آمده بودند، نیز به سفارتخانه های خارجی پناه می آوردند. این مساله تبدیل به ابزاری در دست دولت انگلستان شد. که برای نشان دادن اقتدار و احترام خود، از بست نشینان پذیرایی می نمود. اگرچه گفته اند که آنان پناهندگانی را که در شمار کلاهبردارها و آزاردهندگان ضعفا بودند، اخراج کرده و تنها از افراد به جان آمده از حکومت استبدادی و مظلومین تا رسیدن به حق و حقوقشان، اجازه بست نشستن می دادند.^۴

یکی از مسائلی که در رابطه با «بست» در سفارت انگلستان در جریان تحولاتی که منجر به صدور فرمان مشروطه گردید، مطرح می شود، این است که چرا و به چه دلیل معترضین، سفارت

۱ - شیل، لیدی: *خاطرات*، ص ۱۱۱.

۲ - بشیری، احمد: *کتاب آبی*، ج ۱، ص ۹.

۳ - *پولاکن: سفرنامه*، ص ۳۲۶.

۴ - شیل، لیدی: *خاطرات*، ص ۱۱۵.

انگلستان را برای این امر انتخاب کردند؟ دلیل این انتخاب آن بوده که در آن زمان ایران از طرف عثمانی مورد هجوم قرار گرفته و در حدود مرزی ایران تجاوزاتی از جانب این دولت به خاک ایران صورت گرفته بود، نمایندگان ملیون نمی خواستند به نمایندگان دولتی که کشورشان را مورد هجوم قرار داده بودند، پناهنده شوند و از طرفی روسیه نیز که با نهضت ملیون ایران ناسازگاری از خود نشان داده بود، مورد انتخاب قرار نگرفت، از این رو سفارت انگلستان که ظاهراً خویش را یک دولت آزادی خواه و مشروطه و حامی آزادیخواهان جلوه داده بود، برای این امر انتخاب گردید.^۱

محل نصب صندوق عدالت

به منظور رسیدگی به عرایض مردم، به دستور ناصرالدین شاه صندوق هایی در تهران و ولایات، موسوم به «صندوق عدالت» در محل مسجد جامع هر شهر نصب گردید تا به این وسیله مردم عرایض خود را برای رساندن به دست شاه، داخل آن بیاندازند. محل نصب این صندوق ها نیز یکی از اماکنی بود، که مردم برای «بست» انتخاب می کردند.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- ملک زاده مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۷ جلد چهارم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲- در این خصوص رک: سعیدی سیرجانی، علی اکبر: گزارش خفیه نویسان انگلیس، صص ۲۹-۲۸.

توضیحات

۱- میرزا ابوالقاسم امام جمعه پسر میرمحسن در سال ۱۲۶۳ ه.ق امام جمعه تهران شد و در سال ۱۲۷۰ ه.ق در تهران درگذشت. وی در عصر خویش مرد با نفوذی بود. میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران از یک طرف از امپراطور روس هدایای قیمتی می پذیرفت و از طرفی دیگر به پالمستون (Palmerston) وزیر خارجه انگلیس نامه ارادتمندانه می نوشت.

۲- حاج غلامرضا خان شهاب الملک، آصف الدوله، پسر حسین خان نظام الدوله شاهسون اینانلو بود. در سال ۱۲۹۱ ه.ق ملقب به شهاب الملک شد و در سال ۱۲۹۵ ه.ق حاکم کرمان و بلوچستان گردید. در سال ۱۳۲۵ ه.ق والی خراسان بود و حکومت ظالمانه او در خراسان اوج گرفت. جمعیتی که به صحن امام رضا (ع) ریخته و بست نشسته و به مظالم او اعتراض داشتند، به دستور وی مورد هجوم سربازان قرار گرفتند که به واسطه این عمل از حکومت عزل و به تهران احضار شد. هنگامی که آصف الدوله حکمران خراسان یک نفر از بست نشینان را به زور از حرم رضوی خارج کرده بود خراسانیان بر وی شوریدند و این قصیده در هجو وی سروده شد:

شکست حرمت بستی زمان رضوی
برون کشید پناه آورندگان به صد آزار

۳- حاج ملاعلی کنی از علمای طراز اول و روحانیون بسیار متمول ایران بود. در سال ۱۲۲۰ ه.ق در قریه کن از قرای اطراف تهران متولد شد. او از علمای قدرتمند دوره ناصرالدین شاه بود. وی در سال ۱۳۰۶ ه.ق در تهران و در سن ۸۵ سالگی درگذشت.

۴- عزیزالسلطان، غلامعلی خان معروف به ملیجک و ملقب به عزیزالسلطان و بعد، سردار محترم، و دارای منصب امیر تومانی، برادرزاده امینه اقدس گروسی یکی از زنان ناصرالدین شاه بود. وی پسر میرزا محمدخان معروف به ملیجک اول بود که در سال ۱۲۹۶ ه.ق متولد شد و بسیار مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت. در مورد رابطه ناصرالدین شاه با عزیزالسلطان سخنان زیادی گفته شده است.

۵- میرزا علی اصغر خان دارای القاب صاحب جمع، امین الملک، امین السلطان و اتابک اعظم پسر آقا ابراهیم امین السلطان و صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه بود. وی در سال ۱۲۷۵ ه.ق متولد و در روز شنبه ۲۱ رجب سال ۱۳۲۵ ه.ق در سن ۵۰ سالگی در

حال خروج از مجلس شورای ملی به دست عباس آقا نامی به قتل رسید. میرزا علی اصغر خان در ایامی که زیردست پدر خود کار می کرد، او را آقا علی اصغر خطاب میکردند. در سال ۱۲۹۹ ه.ق ملقب به امین الملک شده و او را علی اصغر خان می گفتند. پس از فوت پدرش در سال ۱۳۰۰ ه.ق لقب و تمام کارهای پدر به وی محول گردید و میرزا علی اصغر خان، امین السلطان شد. در سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ در سال ۷-۱۳۰۶ ه.ق امین السلطان به همراه شاه بود که در این هنگام عنوان وزیراعظم را داشت. در سال ۱۳۰۶ ه.ق امتیاز انحصار توتون و تنباکو را به انگلیس ها واگذار نمود. در سال ۱۳۱۰ ه.ق صدر اعظم شد و این مقام را تا جمادی الثانی ۱۳۱۴ ه.ق دارا بود. امین السلطان که توسط علما تکفیر شده بود در سال ۱۳۲۱ ه.ق از ایران خارج گردید و مدت سه سال و هشت ماه از ایران دور بود تا در ربیع الاول ۱۳۲۵ ه.ق بازگشته و مجدداً صدراعظم شد. که در این سال مورد سوء قصد قرار گرفته و به قتل رسید.

۶- حبیب الله قوام الملک، در سال ۱۲۸۶ ه.ق در شیراز متولد شد. مناصب کلانتری و بیگلربیگی گری فارس را از پدر به ارث برد. در سال ۱۳۲۵ ه.ق به قوام الملک ملقب شد.

۷- پولاک از جمله معلمین اطریشی بود که امیرکبیر برای تدریس طب در دارالفنون استخدام کرد. وی هنگامی که وارد تهران شد، امیرکبیر از تمام مشاغل خود معزول گردیده بود. پولاک چندی به مترجمی محمدحسین خان قاجار در دارالفنون تدریس طب و جراحی کرد و پس از مرگ دکتر کلوکه (Dr. Cloquet) فرانسوی در سال ۱۲۷۳ ه.ق طبیب مخصوص ناصرالدین شاه گردید. پولاک از یهودی های اطریش بود. وی مرد محققى بوده و کتبی درباره ایران تألیف نموده است. وی در مدت اقامت خود در ایران، فارسی را خوب یاد گرفته بود.

کتابنامه

- ۱- اعتماد السلطنه: *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲- استقلال، حسین: *چهل سال در دادگستری*، چاپ اول، چاپخانه موسوی، شیراز، ۱۳۵۲.
- ۳- اجلالی، فرزاد: *بنیان حکومت قاجار*، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۴- بشیری، احمد: (به کوشش)، کتاب آبی، *گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران*، ۳، چاپ اول، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳.
- ۵- یولاک، یاکوب ادوارد: *ایران و ایرتیمان* (سفرنامه) ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۶- جکسن، ابراهام، و، ویلیامز: *ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷- خالصی، عباس: *تاریخچه بست و بست نشینی*، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۸- سعیدی سیرجانی، علی اکبر: (به کوشش)، وقایع اتفاقیه، *مجموعه گزارش‌های خفیه نویسندگان انگلیس در ولایات جنوبی ایران*، از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ هـ. ق. چاپ سوم، نشر پیکان، تهران، ۱۳۶۲.
- ۹- شیل لیدی: *خاطرات*، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، چاپ اول، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۰- عباسی، محمدرضا، بدیمی، پرویز (گردآورندگان)، *گزارشات اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عهد ناصری*، (۱۳۰۷ هـ. ق.)، چاپ اول، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۱- کریمان، حسین: *تهران در گذشته و حال*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۲- محبوبی اردکانی، حسین: *تاریخ موسسات تملنی جدید در ایران*، ۲، چاپ اول، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۳- ملک زاده، مهدی: *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ۷، چاپ چهارم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۴- *روزنامه وقایع اتفاقیه*: پنج شنبه، پنجم شهر جمادی الاول سنه ۱۲۶۸ هـ. ق.، نمره ۵۶.
- ۱۵- *روزنامه ایران*: چهارشنبه هشتم شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۴ هـ. ق.، نمره ۶۳۰.
- ۱۶- *روزنامه ایران*: یکشنبه، نهم شهر جمادی الثانی، سنه ۱۳۰۶ هـ. ق.، نمره ۶۷۷.
- ۱۷- *روزنامه ایران*: شنبه، بیست و یکم شهر صفرالمظفر، سنه ۱۳۱۴ هـ. ق.، نمره ۸۹۰.
- ۱۸- *روزنامه ایران سلطانی*: سه شنبه چهارم شهر ربیع الآخر سنه ۱۳۲۱ هـ. ق.، نمره هفتم سال پنجاه و ششم